



University of Tehran Press

Comparative Law Review

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

Online ISSN: 2423-3404

Volume: 16, Issue: 1
Spring & Summer
2025

Judicial Independence of the University: A Comparative Study of American and Iranian Law

Hossein Kaviar¹ 

1. Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Arak University, Arak, Iran. Email: h-kaviar@araku.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2024/04/09 Received in revised form: 2025/01/04 Accepted: 2025/02/13 Published online: 2025/06/22 Keywords: <i>American law, scientific, educational and research affairs, doctrine of academic refusal, Court of Administrative Justice, Supreme Court of Appeals.</i>	Although the independence of higher education institutions in Iran has been recognized, in the last decade, there has been an increasing tendency on the part of the Supreme Council of the Cultural Revolution to prohibit the involvement of judicial authorities in university lawsuits. The intervention of the Supreme Council of the Cultural Revolution in issues such as limiting the jurisdiction of the Administrative Court of Justice and other judicial authorities can disrupt the legal order of the courts in the most basic and, at the same time, the most important matter: "jurisdiction". This action interferes with the duties of the Islamic Consultative Assembly and places the Supreme Council of the Cultural Revolution on the same level as the Parliament. The Supreme Appellate Board of the Ministers of Science, Health, and Azad University, which was established in 2008 by Council Resolution No. 630 and whose jurisdiction was recently expanded by the supplementary collective resolution in Session No. 893, cannot restrict the jurisdiction of judicial authorities. Creating an internal university committee to handle academic appeals is a highly desirable idea, one that has also been established in American law through the doctrine of academic deference. However, the current Supreme Appellate Committee of the ministers and Azad University does not yet possess the nature and characteristics of quasi-judicial authorities. The criticisms directed at the Supreme Council relate to the manner of its intervention in Iran's quasi-judicial authorities. In American law, courts try to strike a balance between university autonomy and anti-discrimination laws. They respect academic expertise in scientific, educational, and research matters, but at the same time, they do not tolerate abuse of power or discrimination. Courts intervene in cases of abuse of authority or arbitrary actions by academic officials.
How To Cite	Kaviar, Hossein (2025). Judicial Independence of the University: A Comparative Study of American and Iranian Law. <i>Comparative Law Review</i> , 16 (1), 355-381. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2025.374202.634619
DOI	10.22059/jcl.2025.374202.634619
Publisher	The University of Tehran Press 



استقلال قضایی دانشگاه؛ بررسی تطبیقی حقوق امریکا و ایران

حسین کاویار✉

۱. گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، اراک، ایران. رایانامه: h-kaviar@araku.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ کلیدواژه‌ها: حقوق امریکا، دکترین امتناع آکادمیک، دیوان عدالت اداری، شئون علمی-آموزشی و پژوهشی، هیئت عالی تجدیدنظر.	فلسفه استقلال دانشگاه پایش درونی است. اگرچه استقلال دانشگاه‌های ایران به رسمیت شناخته شده است، اما در دهه گذشته تمایل فزاینده‌ای از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی برای منع ورود مراجع قضایی به دعاوی دانشگاهی مشاهده می‌شود. ورود شورای عالی انقلاب فرهنگی به موضوعاتی از قبیل تحدید صلاحیت دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی می‌تواند نظم حقوقی دادگاه‌ها را در ابتدایی‌ترین و در عین حال، مهم‌ترین موضوع یعنی «صلاحیت» مختل نماید. این اقدام دخالت در وظایف مجلس شورای اسلامی است و شورای عالی انقلاب فرهنگی را هم‌ردیف با مجلس قرار می‌دهد. هیئت عالی تجدیدنظر دو وزارتخانه علوم و بهداشت و و نیز دانشگاه آزاد که در سال ۱۳۸۷ با مصوبه ۶۳۰ این شورا تأسیس شد و صلاحیتش اخیراً به موجب مصوبه تجمیعی-تکمیلی در جلسه شماره ۸۹۳ گسترش یافته است، نمی‌تواند صلاحیت مراجع قضایی را تحدید کند. ایجاد هیئتی از بطن دانشگاه برای رسیدگی به مراعات واجد ویژگی علمی دانشگاهیان، ایده بسیار مطلوبی است که در حقوق امریکا نیز با دکتترین امتناع آکادمیک پایه‌گذاری شد، ولی هیئت عالی تجدیدنظر دو وزارتخانه نامبرده و دانشگاه آزاد در حال حاضر ماهیت و خصوصیات مراجع شبه قضایی را ندارد. انتقاداتی که به هیئت عالی وارد شده به نحوه ورود آن به مراجع شبه قضایی ایران است. در حقوق امریکا دادگاه‌ها تلاش می‌کنند تا تعادلی بین استقلال دانشگاه و قوانین ضد تبعیض برقرار کنند. آنها به تخصص دانشگاهیان در امور علمی، آموزشی و پژوهشی احترام می‌گذارند، اما در عین حال، سوءاستفاده از قدرت و تبعیض را تحمل نمی‌کنند. دادگاه‌ها در صورت سوءاستفاده از اختیارات یا اقدام خودسرانه مقامات دانشگاهی مداخله می‌کنند.
استناد	کاویار، حسین (۱۴۰۴). استقلال قضایی دانشگاه؛ بررسی تطبیقی حقوق امریکا و ایران. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i> ، ۱۶ (۱)، ۳۸۱-۳۵۵.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2025.374202.634619
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

اینکه آیا دادگاه می‌تواند در موضوعات دانشی قضاوت کند یا خیر، محل مناقشه بین دانشگاهیان و قاضیان بوده است. «دانشگاه و دادگاه، دو قانون کاملاً متفاوت دارند»؛^۱ این جمله را قاضی دادگاهی در انگلستان در جلسه دادرسی در دهه ۱۸۲۰ بیان کرد، زمانی که رئیس دانشگاه کمبریج برای عدم ارتقای استاد معدن‌شناسی به دادگاه احضار شد (Evans, 2001: 135). یکی از مفاهیم بنیادین در آموزش عالی «استقلال دانشگاه»^۲ است. استقلال دانشگاه، مفهومی پیچیده و چندبعدی است و طیف وسیعی از کارکردهای دانشگاه را دربر می‌گیرد: موضوعاتی از قبیل استقلال در برنامه درسی، استقلال در استخدام و ارتقای هیئت علمی، حکمرانی امنا در دانشگاه، استقلال در مدیریت مالی و اداری، استقلال در وضع مقررات و آیین‌نامه‌های موردنیاز (See: Matei & Iwinska, 2014: 18). برخی معتقدند استقلال دانشگاه به این مفهوم است که «دانشگاه بتواند به‌عنوان یک سازمان خودمختار خودش را اداره کند و از اختیارات اداری، مالی، تشکیلاتی، برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی برخوردار باشد» (Khalili & et al, 2023: 74). مهدی گلشنی این استقلال را «صوری» و البته لازم می‌داند و بر این باور است که استقلال مطلوب در دانشگاه «بیش از استقلال صوری» است (Golsheni, 2017: 356). یاسپرس در کتاب ایده دانشگاه معتقد است دانشگاه، «دولتی در درون دولت» است. وی اعتقاد دارد که «دانشگاه وجودش را مدیون جامعه است؛ جامعه‌ای که تمایل دارد تحقیقات □ محض، مستقل و بی‌طرفانه انجام شود. دولت با خودداری از مداخله در دانشگاه، به آن احترام می‌گذارد و از آن در برابر دیگر مداخلات نیز محافظت می‌کند» (Jaspers, 2015: 159). در گزارشی از انجمن دانشگاه اروپایی پیرامون استقلال دانشگاه‌ها در اروپا آمده است: «حاکمیت دانشگاه و رابطه بین دولت و دانشگاه از موضوعاتی است که در دهه‌های گذشته مباحث جدی را ایجاد کرده است. استقلال ساختاری به‌طور گسترده به‌عنوان یک پیش‌نیاز مهم برای دانشگاه‌های مدرن در نظر گرفته می‌شود تا بتوانند به‌طور مؤثر در مأموریت‌های خود عمل کنند. این استقلال عمدتاً شامل استقلال سازمانی (شامل ساختارهای آکادمیک برای اداره و رهبری دانشگاه)، استقلال مالی (شامل توانایی جمع‌آوری وجوه، مالکیت ساختمان، استقراض پول و تعیین هزینه‌های تحصیل)، استقلال استخدامی (شامل توانایی استخدام مستقل، ارتقای اعضای هیئت علمی و غیر هیئت علمی)، و استقلال علمی (شامل تعیین رشته‌های تحصیلی، آزادی در انتخاب و تعداد دانشجویان) می‌شود» (European University Association, 2017). این مؤلفه‌ها دانشگاه را در مقابل قوه مقننه و قوه مجریه تاحدی مستقل و خودمختار می‌کند، اما استقلال دانشگاه در مقابل قوه قضاییه و مداخلات نظام قضایی در تمام کشورها محل مناقشه بوده است (See: Farasatkah, 2022: 194).

1. The King v the Vice Chancellor of Cambridge (Cambridge 1824), at p. 65.

2. University Autonomy

در دانشگاه‌های ایران برای رسیدگی به موضوعات تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی، هیئت‌ها و کمیته‌هایی با قدمت طولانی تأسیس شده‌اند و این کمیته‌ها تاحدی استقلال «دانشگاه» را در مقابل دولت و پارلمان حفظ کرده است. از دهه هشتاد شمسی تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفته است تا تصمیمات صادره از این هیئت‌ها و کمیته‌ها از شمول صلاحیت مراجع قضایی خارج شود، ولیکن هماهنگی بین دانشگاه و دادگاه در این زمینه ضعیف بود.

این اصل که دادگاه‌ها صلاحیت بازنگری و دخالت در تصمیم‌گیری‌های تخصصی علمی را ندارند، در امریکا قدمتی بسیار طولانی دارد. از لحاظ تاریخی قوه قضاییه امریکا به خودمختاری دانشگاه‌ها احترام می‌گذارد.^۱ در رویه قضایی امریکا به‌موجب «نظریه امتناع دادگاه از دخالت در امور آکادمیک»^۲ دادگستری امریکا نسبت به تصمیمات درون دانشگاهی که به‌طور قانونی و مطابق با الزامات قضاوت حرفه‌ای و استانداردهای آن اتخاذ شده، احترام قائل بوده است.

این مطالعه به‌دنبال بررسی استقلال دانشگاه‌ها در حقوق ایران و امریکا است. نظر به اینکه آرمان استقلال دانشگاه در مقابل دادگاه در امریکا قدمتی طولانی دارد و قضات امریکایی در طول سالیان متعدد این نظریه را تعدیل کردند، شایسته است در فرایند استقلال قضایی دانشگاه‌های ایران، ایده قضات امریکایی ملاحظه شود. در واقع، خاستگاه نظریه امتناع آکادمیک، حقوق امریکا است و پرداختن به استقلال قضایی دانشگاه بدون توجه به حقوق امریکا، کاری ناقص خواهد بود.

۲. استقلال کالج در مقابل کاخ در امریکا

در دادگاه‌های امریکا معمولاً قضات از عباراتی همچون نظریه «انصراف» و «امتناع» برای ادای احترام تاریخی - قضایی نسبت به ساحت دانش و تخصص ویژه دانشگاهیان استفاده می‌کنند. آنها معتقدند مادام که دانشگاهیان امور خود را بدون اعتقاد نادرست، تبعیض غیرمجاز یا سوءاستفاده از قدرت انجام دهند، کاخ دادگستری به حق قضاوت تخصصی آنها احترام خواهد گذاشت (Zaker-Salehi, 2018: 508).

۱.۲. نظریه امتناع آکادمیک

در حقوق امریکا به‌موجب «دکترین امتناع آکادمیک»^۳ قضات از رسیدگی به تصمیمات صرفاً آکادمیک و

۱. در اوایل سال ۱۸۱۹ دیوان عالی امریکا در پرونده Trustees of Dartmouth College v. Woodward یک دیدگاه سنتی را بیان کرد که دانشگاه‌های خصوصی می‌توانند به بهترین شکل به جامعه خدمت کنند.

2. Academic Abstention

۳. «به‌نظر می‌رسد دکترین امتناع آکادمیک ریشه در قوانین قرون وسطی دارد. در آن دوران، دانشگاه‌ها و دانش‌پژوهان

علمی دانشگاه‌ها (مثل اخراج استاد به دلیل تدریس ضعیف یا رکود علمی) منع شدند (See: Byrne, 1989: 323). در اوایل سال ۱۸۱۹ دادگاه عالی فدرال آمریکا ابراز کرد که کالج‌های خصوصی زمانی که از مداخلات دولتی آزاد باشند، می‌توانند به بهترین نحو به جامعه خدمت کنند (Leas, 1991: 135).

«دکترین امتناع آکادمیک» در عام‌ترین معنا بیانگر تفویض اختیارات قوه قضاییه به آموزش عالی است (Leas, 1991: 4). دادگاه‌های آمریکا معتقدند تا زمانی که دانشگاهیان امور خود را بدون تبعیض ناروا انجام دهند، قوه قضاییه به حق قضاوت تخصصی آنها احترام خواهد گذاشت (See: Zaker-Salehi, 2019: 1/198). بهترین تعریف برای نظریه امتناع آکادمیک، احترام قوه قضاییه آمریکا به عناصر «ماهوی» (محتوایی) نهادهای علمی است. به عبارت دیگر، قضات در حوزه‌های آموزشی که نیازمند تخصص یا تجربه خاصی هستند، مانند ارزیابی مدرک تحصیلی دانشجویان یا پذیرش آنها و یا ارزیابی ارتقای اعضای هیئت علمی دخالت نخواهند کرد؛ درحالی که آنها سعی خواهند کرد بفهمند که آیا دانشگاه به‌درستی به شایستگی‌های کار دانشجویان یا اعضای هیئت علمی توجه کرده است یا خیر.

دکترین امتناع آکادمیک مبتنی بر تخصص دانشگاهیان است. دانش و تجربه اعضای هیئت علمی یا مدیران دانشگاه آنها را در موقعیتی قرار می‌دهد که قضات خود را برای تصدیق آن ناتوان می‌بینند. اولین پرونده‌ها که در آن قضات دلایلی برای احترام به تخصص ویژه مقامات دانشگاهی در سطح آموزش عالی ارائه کردند، در اواخر قرن نوزدهم مطرح شد^۲. این پرونده‌ها به موضوع کسب مدرک تحصیلی دانشجویان در رشته پزشکی می‌پرداخت. قضات عدم تخصص خود را در زمینه علوم پزشکی تأیید کردند و از جایگزین کردن دانش خود با دانش اعضای هیئت علمی خودداری نمودند (Leas, 1991: 4; Leas, 1991: 137). مهم‌ترین دلایل توسعه نظریه امتناع دادگاه‌ها از ورود به مسائل دانشگاه عبارت بود از:

اروپایی تحت صلاحیت دادگاه‌های کلیسایی بودند، نه محاکم عمومی. اینکه دانشگاهیان تحت نظر دادگاه‌های کلیسایی قرار داشتند در قرون وسطی منطقی بود؛ زیرا (۱) دانشگاه‌ها توسط کلیسا اداره می‌شدند و (۲) استادان، کشیشان همان کلیسا بودند. اینکه دادگاه‌های عمومی از رسیدگی به مناقشات آموزشی اجتناب می‌کردند، زمانی منطقی بود که دانشجویان و اعضای هیئت علمی، مرجعی برای رسیدگی در دادگاه‌های کلیسایی داشتند (Standler, 2011: 52).

تحقیقات نشان می‌دهد که عبارت «امتناع آکادمیک» در هیچ پرونده‌ای بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۸۹ وجود ندارد. به نظر می‌رسد این اصطلاح ساخته «هری تی. ادواردز» و «ویرجینیا دی. نوردین» باشد، زیرا اولین بار در کتاب آنها در سال ۱۹۷۹ دیده شده است (See: Edwards & Nordin, 1979). از آن زمان به بعد، پژوهشگران دیگر از این اصطلاح برای توصیف نگرش کلی احترام‌آمیز قوه قضاییه نسبت به مسائل آموزشی استفاده کرده‌اند (Leas, 1991: 3).

1. Trustees of Dartmouth College v. Woodward, 17 U.S. 518 (1819).
<https://supreme.justia.com/cases/federal/us/17/518/>

2. Jones v. New York Homeopathic Med. College & Hosp., 20 N.Y.S. 379 (N.Y. City Super. Ct. 1892); State ex rel. Niles v. Orange Training Sch. for Nurses, 63 N.J.L. 528, 42A. 846 (1899).

۱.۱.۲. احترام ویژه

امتناع آکادمیک بازتابی از پایه‌های ایدئولوژیک «استقلال و آزادی علمی» دانشگاه‌هاست که در دوران شکل‌گیری این مراکز علمی در قرون وسطی بنا نهاده شد. چنین رفتاری همراه با احترام، بازتابی از دیدگاه جامعه نسبت به مؤسسات آموزشی به‌عنوان نهادهایی پیچیده و آسیب‌پذیر بود. اگر افراد خارجی، ازجمله دادگاه‌ها، در عملکرد داخلی دانشگاه‌ها دخالت می‌کردند، ممکن بود تعادل ظریف دانشگاه به‌هم بخورد و این مؤسسات با مشکل مواجه شوند. تنها با احترام به شیوه‌های سنتی حکمرانی مبتنی بر اجماع و همبستگی، آموزش عالی امریکا می‌توانست رشد و شکوفایی یابد. نه تنها محیط آموزشی، خاص بود، بلکه اعضای هیئت علمی و مدیران دانشگاه نیز از نظر فضیلت و توانایی، دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی تلقی می‌شدند. پیشینه تحصیلی آنها به‌مراتب از عامه مردم برتر بود. علاوه بر این، آنها مسئول حفظ دانش و آموزش رهبران آینده بودند. این ترکیب از تخصص انحصاری و مأموریت ویژه، این آرمان را مطرح کرد که نظارت خارجی بر دانشگاهیان برای منافع جامعه، غیرضروری و حتی خطرناک است (Leas, 1991: 136-137).

۲.۱.۲. تخصص ویژه

به دلیل تخصصی بودن موضوعات دانشگاهی و به‌موجب «نظریه تخصص ویژه»^۱، قضات از ورود به این مراکز دانشگاهی امتناع می‌کردند. این اصل که دادگاه‌ها صلاحیت بررسی و دخالت در تصمیم‌گیری‌های دانشگاهی را ندارند، در اوایل قرن بیستم مورد توجه قضات دادگاه‌های ایالتی قرار گرفت؛ به‌ویژه در پرونده‌هایی که شاکیان به‌دنبال صدور دستور برای الزام به اعطای مدرک تحصیلی بودند (Harker, 1911: 343).

۲.۲. رویکرد دادگاه در دعاوی دانشگاهی

دادگاه‌ها اعمال اختیار مقامات دانشگاهی در مورد موضوعات تخصصی دانشگاهی مانند اعطای مدرک تحصیلی را به‌عنوان یک «عملکرد شبه‌قضایی»^۲ توصیف کردند. برای مثال، زمانی که کمیسیون در دانشگاه به‌صورت رسمی برای اعطای مدرک تحصیلی به یک دانشجو تصمیم می‌گیرد، از تکنیک‌های تحقیق و استدلال مشابهی استفاده می‌کند که قاضی در دادگاه به‌کار می‌برد. همان‌طور که دادگاه‌ها در فرایند تصمیم‌گیری یک نهاد اداری یا دادگاه دیگری دخالت نمی‌کنند، به دلایل مشابه از دخالت در فرایند تصمیم‌گیری دانشگاه‌ها نیز خودداری می‌ورزند (Leas, 1991: 5). در امریکا این ایده به نحو جدی در بین

1. special expertise

2. quasi-judicial function

دانشگاه و دادگستری رسوخ کرده است که حلّ اختلافات دانشگاهیان از طریق دادگاه مشکل آفرین خواهد بود؛ زیرا دانشگاه بر اساس اصول و سنت‌های کدبندی شده و عرف نانوشته عمل می‌کند. و قضات یا اعضای هیئت منصفه همواره این اصول را درک نمی‌کنند؛ در نتیجه ممکن است در تصمیماتشان ارزش‌ها و هنجارهای دانشگاه را نادیده بگیرند. البته به این معنا نیست که دانشگاه‌ها آزادی مطلق در قضاوت دارند. دادگاه‌ها می‌توانند دانشگاه‌ها را وادار به ارزیابی منصفانه و عادلانه کنند (3: Schrecker, 2001).

دادگاه‌ها برای تضمین اعمال صحیح اختیاراتی که به دانشگاه‌ها داده شده بود، مداخله می‌کردند. آن‌ها می‌توانستند اعمال اختیارات سایر مراجع شبه قضایی، نهادهای اداری و دانشگاه‌ها را بررسی کنند. شکایت از دانشگاه ابزاری برای قوه قضاییه بود تا بتواند حقوق عمومی و خصوصی دانشگاهیان را تضمین نماید. این شکایت در حقوق آمریکا به Writ of Mandamus معروف است^۱. قضات امریکا دعوای Mandamus را به طرفیت دانشگاه‌ها با احتیاط قبول کردند ولی این اختیار را داشتند که دانشگاه را ملزم به انجام یک تکلیف قطعی و الزام‌آور کنند (5: Leas, 1991). هنگامی که شواهد نشان می‌دهد که مقامات دانشگاهی به‌طور خودسرانه، با سوءنیت، با انگیزه‌های خودخواهانه یا تمایل به فرار از وظیفه عمل کرده‌اند، قضات در تجدیدنظر نسبت به اعمال آنها تردید نمی‌کنند^۲ (163: Dutile, 1991: See).

تا اواخر دهه ۱۹۵۰، قضات امریکایی از ورود به پرونده‌های دانشگاهی به شدت امتناع می‌کردند. به‌طور خاص، قضات، مسئولان آموزشی را به اعطای مدرک به دانشجویانی که موفق به برآورده کردن تمام الزامات تحصیلی نشده بودند^۳ یا به بازگرداندن دانشجویانی که به دلیل ضعف تحصیلی اخراج شده بودند، و یا به پذیرش رساله‌ای که برای دانشکده قابل قبول نبوده و دانشجو آن را اصلاح نکرده بود، ملزم نمی‌کردند؛ مگر اینکه مسئولان دانشگاه با سوءنیت عمل کرده یا از اختیارات خود سوءاستفاده می‌کردند^۴، در غیر این صورت دادگاه‌ها در تصمیم‌گیری‌های دانشگاهی دخالت نمی‌کردند و نظم جامعه دانشگاهی را برهم نمی‌زدند (138: Leas, 1991).

۱. writ of mandamus دعوایی است که در محاکم فدرال آمریکا به طرفیت ارگان‌های دولتی و ادارات طرح می‌شود. خواسته این دعوا الزام اداره برای اتخاذ تصمیم در مهلت قانونی یا متعارف است. برای مثال، فردی برای دریافت مجوز کسب و کار از اداره مربوطه درخواست می‌کند. پس از گذشت چند ماه، اداره هنوز به درخواست او پاسخ نداده است. فرد می‌تواند با طرح دعوی الزام به اتخاذ تصمیم، اداره را ملزم به صدور مجوز یا رد درخواست خود در یک مهلت مشخص کند (341: Harker, 1911).

2. Brown v. Board of Educ. of City of Cleveland, 6 Ohio N.P. 411 (Ct. of C.P., Cuyahoga Co. 1899); People ex rel. Barnet v. College of Physicians & Surgeons, 7 How.Pr.290 (N.Y. Sup. Ct. 1852).

3. Brown v. Board of Educ., 6 Ohio N.P. 411 (Ct. of C.P., Cuyahoga Co. 1899); Brown v. Gannon, 117 P.2d 215 (Wash. 1941).

4. Brown v. Board of Educ., 6 Ohio N.P. 411 (Ct. of C.P., Cuyahoga Co. 1899). Accord Jackson v. State ex rel. Majors, 57 Neb. 183 (1898)

از سال ۱۹۶۰ به بعد، دعاوی حقوقی مربوط به آموزش عالی به‌طور فزاینده راه خود را به دادگاه‌های فدرال باز کرد. قضات فدرال نیز مانند هم‌تایان ایالتی خود، از دکتترین تخصص ویژه برای خودداری از دخالت در فعالیت‌های دانشگاهی استفاده می‌کردند. علاوه بر این، محدوده تصمیم‌گیری‌های دانشگاهی نه تنها شامل فعالیت‌های سنتی آموزشی مانند پذیرش دانشجو، نمرات و مدارک تحصیلی بود، بلکه دعاوی مرتبط با اعضای هیئت علمی از قبیل استخدام، ارتقا و امنیت شغلی را نیز دربر می‌گرفت (Leas, 1991: 138).

قضیه Sweezy v. New Hampshire در سال ۱۹۵۷ در دیوان عالی فدرال امریکا نقش بی‌بدیلی در رویه قضایی امریکا در خصوص نظریه امتناع آکادمیک داشت.^۱ قاضی فرانکفورتر معتقد بود: «وظیفه دانشگاه ایجاد فضایی است که بیشترین سازگاری را با تفکر انتقادی، آزمایش و خلاقیت داشته باشد. این فضا مستلزم وجود چهار آزادی است: اینکه دانشگاه بر اساس ملاحظات علمی تصمیم بگیرد که چه کسی می‌تواند تدریس کند، چه چیزی می‌تواند تدریس شود، چگونه باید تدریس شود و چه کسی می‌تواند برای تحصیل پذیرفته شود»^۲ (Alstine, 1993: 111).

قضات امریکایی در خصوص موضوعات دانشجویی با استناد به نظریه تخصص ویژه از رسیدگی امتناع می‌کردند. اما در خصوص موضوعات مرتبط با اعضای هیئت علمی به‌ویژه در پرونده‌های تبعیض

1. <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/354/234/#top>

۲. در پرونده هیئت امناء دانشگاه میسوری علیه هورویتز (۱۹۷۸)، شارلوت هورویتز، دانشجوی پزشکی در دانشکده پزشکی دانشگاه میسوری، با عملکرد بالینی خود باعث نارضایتی برخی اعضای هیئت علمی شد. شورای ارزیابی دانشکده، که یک نهاد متشکل از اعضای هیئت علمی و دانشجویان است و اقداماتی نظیر تعلیق و اخراج را توصیه می‌کند، به ارتقای مشروط هورویتز به سال آخر تحصیل رأی داد. در اواسط سال تحصیلی بعد، شورا به این نتیجه رسید که نباید هورویتز را برای فارغ‌التحصیلی در پایان سال در نظر گرفت و او از تحصیل محروم خواهد شد، مگر اینکه شورای ارزیابی شاهد پیشرفت چشمگیر او باشد. هورویتز نتوانست پیشرفتی از خود نشان دهد، جراحی او در حد «پایین» ارزیابی شد و شورا اخراج او را از دانشگاه توصیه کرد. کمیته‌ای متشکل از اعضای هیئت علمی و رئیس دانشکده - که تصمیم‌گیرندگان نهایی بودند - این تصمیم را تأیید کردند. هورویتز شکایت کرد و ادعا کرد رویه‌ای که منجر به اخراج او شد، رویه‌های قانونی چهاردهمین اصلاحیه قانون اساسی را نقض کرده است. دادگاه محلی به این نتیجه رسید که به هورویتز تمام حقوقی که توسط چهاردهمین اصلاحیه تضمین شده است، تعلق گرفته است. دادگاه تجدید نظر حوزه هشتم ایالات متحده این تصمیم را نقض و اعلام کرد که رویه‌های قانونی لازم پیش از اخراج برای هورویتز در نظر گرفته نشده است. دیوان عالی ایالات متحده با اکثریت ۶ رأی در مقابل ۳ رأی به ریاست قاضی ویلیام رنکوئیست، رأی صادر کرد. دادگاه حکم داد که رویه‌های منجر به اخراج هورویتز به دلیل ضعف تحصیلی، موجب نقض رویه‌های قانونی چهاردهمین اصلاحیه قانون اساسی نشده است؛ چراکه وی به‌طور کامل از نارضایتی اعضای هیئت علمی از پیشرفت بالینی خود و احتمال تعویق فارغ‌التحصیلی و ادامه تحصیلش مطلع شده بود. همچنین دادگاه اعلام کرد که برای اخراج به دلیل ضعف تحصیلی، برگزاری جلسه استماع در برابر هیئت دانشگاه لازم نیست (<https://www.oyez.org/cases/1977/76-695>).

در استخدام و ارتقای اعضای هیئت علمی به دنبال ایجاد تعادل و توازن بین احترام به تخصص دانشگاهیان و اجرای اصول ضد تبعیض بودند.

در قضیه فارو علیه دانشگاه نیویورک در سال ۱۹۷۴، ماریا دیاز فارو، پژوهشگر دانشکده توانبخشی دانشگاه نیویورک، علیه این دانشگاه شکایت کرد. ادعای او تبعیض جنسیتی بود. به گفته فارو، حقوق او نسبت به همکاران مردش به طور قابل توجهی کمتر بود. او خواستار کسب موقعیت تدریس در دانشکده پزشکی شد تا بتواند امنیت شغلی و حقوق تمام وقت دریافت کند. دادگاه هیچ مدرکی دال بر تبعیض جنسیتی علیه وی پیدا نکرد و چنین نتیجه گرفت که دانشگاه نیویورک با دکتر فارو منصفانه رفتار کرده است. دادگاه تأکید کرد که دادگاه‌های فدرال باید در مداخله در امور آموزش و انتصاب اعضای هیئت علمی در سطح دانشگاه محتاط باشند. با وجود اعتقاد فارو به تبعیض جنسیتی سیستماتیک در آموزش عالی، دادگاه معتقد بود که دانشگاه نیویورک در رفتار با او به طور مناسب عمل کرده است. پرونده فارو علیه دانشگاه نیویورک یادآور چالش‌های اثبات ادعاهای تبعیض در محیط دانشگاهی و احترامی است که دادگاه‌ها برای تصمیمات دانشگاه قائل هستند.^۱ در پرونده‌های دیگر نیز از استدلال پرونده فارو پیروی شد.^۲

۳.۲. تعدیل نظریه

۳.۲.۱. در خصوص استادان دانشگاه

محاکم آمریکا به مرور متوجه شدند تکیه بیش از حد دادگاه‌ها به نظریه تخصص ویژه و عدم ورود ماهوی به پرونده‌های دانشگاهیان، به نقض حقوق مدنی و قوانین ضد تبعیض منجر می‌شود. آزادی دانشگاهی مهم است، اما نباید بهانه‌ای برای تبعیض علیه افراد تلقی شود (Kohlburn, 1987: 445). چهار سال بعد از قضیه فارو، در قضیه پاول علیه دانشگاه سیراکوز در سال ۱۹۷۸، دادگاه تجدیدنظر آمریکا با بررسی ادعای یک استادیار مهمان رشته معماری که ادعا می‌کرد اخراج وی ناشی از تبعیض غیرقانونی نژادی، جنسیتی و رنگ پوست بوده است، تصمیم قبلی خود را مورد بازنگری قرار داد.^۳ قاضی پرونده نگرانی خود را در مورد تأثیر پرونده فارو بر نحوه رسیدگی پرونده‌های تبعیض در استخدام اعضای هیئت علمی این گونه ابراز کرد: «این سیاست ضد مداخله، دانشگاه‌ها را عملاً در برابر اتهامات تبعیض در استخدام استادان مصون کرده است. با این حال، بیم آن داریم که موضع اتخاذی در پرونده فارو، فراتر از حد معقولی به کار گرفته شده باشد».

1. <https://www.casemine.com/judgement/us/59149656add7b049345df7ad#>

2. Frazier v. Curators of Univ. of Mo., 495 F.2d 1149, 1153 (8th Cir. 1974); Carr v. Board of Trustees, 465 F. Supp. 886, 902-03 (N.D. Ohio 1979); Keddie v. Pennsylvania State Univ., 412 F. Supp. 1264, 1270 (M.D. Pa. 1976); EEOC v. Tufts Inst. of Learning, 421 F. Supp. 152, 158 (D. Mass. 1975).

3. Powell v. Syracuse Univ., 580 F.2d 1150 (2nd Cir. 1978) see, <https://case-law.vlex.com/vid/powell-v-syracuse-university-885429138>

و ممکن است برای تضعیف اهداف قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴ به کار رود. در این پرونده، ما بر چنین سیاست خودداری از مسئولیت در قبال کالج‌ها تکیه نمی‌کنیم» (Leas, 1991: 149).

دشواری کار دادگاه ناشی از این بود که احترام بیش‌ازحد دادگاه‌ها می‌توانست منجر به تداوم رفتارهای تبعیض‌آمیز در استخدام استادان شود: «وظیفه ما این است که مسیری محتاطانه را بین مداخله بیش‌ازحد در امور دانشگاه و چشم‌پوشی غیرقابل توجیه بر رفتار غیرقانونی اتخاذ کنیم. پرونده فارو نشان نمی‌دهد و هرگز قصد نداشت نشان دهد که آزادی دانشگاهی شامل آزادی تبعیض می‌شود» (Leas, 1991: 150).

رویه محاکم آمریکا به این سمت رفت که تا زمانی که مدرکی مبنی بر تبعیض غیرمجاز در تصمیم‌گیری‌های استخدامی و ارتقای استادان و یا نقض تشریفات دادرسی یا نقض قواعد ماهوی دانشگاه مشاهده نشود، بر اساس دکترین تخصص ویژه تصمیم دانشگاه تأیید می‌شد.

قضات اذعان داشتند که تصمیمات دانشگاه در مورد استخدام و ارتقای اعضای هیئت علمی بر اساس معیارهای علمی قانونی، به بهترین شکل از سوی خود دانشگاهیان اتخاذ می‌شود^۱. با این حال، تلاش‌های کنگره برای حذف تبعیض در آموزش، دادگاه‌ها را ملزم کرد تا به‌طور ویژه این معیارها را بررسی کنند. در صورتی که شاکی در ادعای تبعیض شغلی بتواند بار اثبات را به‌دوش بکشد، دادگاه‌ها با احتیاط همیشگی خود در دخالت در امور دانشگاه، اجازه نخواهند داد که این رویه بر سر راه وظیفه قانونی یا اساسی آنها برای رفع چنین اشتباهاتی مانعی ایجاد کند (Leas, 1991: 152).

۲.۳.۲. در خصوص دانشجویان

یکی از متخصصان حقوق آموزش عالی آمریکا معتقد است که هیئت‌ها و کمیته‌های دانشگاه عموماً با دانشجویان منصفانه رفتار می‌کنند. در واقع، به‌نظر می‌رسد سوگیری اکثر استادان این است که به دانشجویانی که مرتکب سوء رفتار جدی می‌شوند یا دانشجویانی که نسبتاً به مقررات جاهل هستند، فرصت دومی داده شود. با این حال، گاهی اوقات استادان به دانشجویان به‌طور مغرضانه آسیب می‌رسانند و مدیران دانشگاه تمایل دارند از استادان و کمیته‌های استادان خود حمایت کنند. جامعه باید راهی برای شنیده شدن صدای دانشجویان و استادان ناراضی در یک دادگاه عادلانه خارج از دانشگاه پیدا کند و منطقی‌ترین تربیون، دادگاه است. وی معتقد است نظریه امتناع آکادمیک یک نظریه بسیار فرسوده است که باید کنار گذاشته شود (Standler, 2011: 66). یاسپرس نیز علی‌رغم اینکه به آزادی آکادمیک در مقابل دولت و قوه قضاییه اعتقاد دارد، اما نتیجه می‌گیرد که این آزادی مطلق نیست و مستلزم این است که دانشگاه به مفهوم آزادی آکادمیک اشراف و آگاهی داشته باشد (Jaspers, 2015: 171). مایکل فری

1. Kunda v. Muhlenberg College (1980).

در سال ۱۹۷۱ برای مقابله با آشوب‌های دانشجویی در محیط دانشگاه‌های آمریکا سیستمی را برای دستیابی به تصمیمات قضایی عینی، بی‌طرفانه و قاطع بدون خدشه‌دار کردن به استقلال دانشگاه از طریق تکیه بر دادگاه‌های محلی آمریکا پیشنهاد می‌کند (Frei, 1971: 356).

نظریه امتناع آکادمیک در قرن بیستم عمدتاً مورد انتقاد حقوق‌دانان قرار گرفته است، زیرا در برابر احقاق حقوق استادان و دانشجویان مانعی سخت ایجاد می‌کند. این نظریه در دهه‌های اخیر در دادگاه‌ها دچار فرسایش شده است. دادگاه‌ها تمایل خود را برای دخالت در امور دانشگاه نشان داده‌اند (Nordin, 1981: 141). اخیراً در حقوق آمریکا «نظریه قرارداد آموزش»^۱ برای تنظیم روابط میان دانشجو و دانشگاه مطرح شده است. این عنوان به مفهوم جدیدی در رابطه دانشجو و دانشگاه اشاره دارد که بر پایه قرارداد آموزشی استوار است. این رویکرد در تلاش است تا جایگزین مدل‌های سنتی‌تر در روابط دانشگاهی شود (Nordin, 1981: 141).

۳. استقلال دانشگاه در مقابل دادگستری در ایران

از آغاز پیدایش آموزش عالی جدید در ایران، کشمکش بر سر استقلال دانشگاه‌ها در برابر دستگاه قضایی هرگز به اندازه دوره پس از سال ۱۳۸۷ شدت نیافته است. در سال ۱۳۸۶ با تصویب قانون مدیریت خدمات کشوری، آموزش عالی باید از طریق واگذاری و توسعه بخش خصوصی و با نظارت و حمایت دولت به انجام برسد. بنابراین، گام اساسی برای خصوصی‌سازی دانشگاه در ایران از سال ۱۳۸۶ برداشته شد. در سال ۱۳۸۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه شماره ۶۳۰، ماده واحده خروج تصمیمات صادره از هیئت‌ها و کمیته‌های تخصصی دانشگاهی در امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی را تصویب کرد (See: Zaker-Salehi, 2018: 523) و بارقه‌های امید در حقوق آموزش عالی ایران برای نیل به استقلال قضایی دانشگاه ایرانی در مقابل کاخ دادگستری روشن شد؛ استقلالی که تا پیش از این وجود نداشت. اما ورود این مصوبه به نظام آموزش عالی ایران به دلایل متعددی موفق نبود و نتوانست استقلال قضایی را برای دانشگاه ایرانی به همراه آورد. در جلسه ۷۶۳ مورخ ۱۳۹۴ شورای نامبرده، مصوبه «تشکیل هیئت عالی تجدیدنظر موضوع تبصره ماده واحده مصوب جلسه ۶۳۰» به تصویب رسید. مصوبه جلسه ۶۳۰ این شورا سنگ بنای ایجاد مناقشه میان این هیئت و مراجع قضایی (به خصوص دیوان عدالت اداری) شد. برخی شعب دیوان با استناد به اصل ۱۷۰ ق.ا خود را نسبت به اختلافات دانشگاهیان صالح می‌دانستند و برخی دیگر قرار عدم صلاحیت به شایستگی هیئت عالی تجدیدنظر صادر می‌کردند. رویکرد دیگری نیز با توجه به ماده ۶۴ قانون دیوان مبنی بر صلاحیت تشخیصی دیوان وجود دارد. علی‌رغم این

تعارضات در بین شعب دیوان تاکنون رأی وحدت رویه‌ای از سوی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری صادر نشده است. شورای عالی انقلاب فرهنگی با خروج تصمیمات کمیته‌ها و هیئت‌های دانشگاه از صلاحیت دیوان، مرجعی بنام «هیئت عالی تجدیدنظر» در دو وزارتخانه علوم و بهداشت و نیز دانشگاه آزاد تأسیس کرد و مقرر داشت تصمیم هیئت یادشده مصون از هرگونه تعرض در مراجع قضایی است. به موجب ماده ۲ مصوبه جلسه ۸۹۳ مورخ ۵ دی ۱۴۰۲ این شورا، هیئتی با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱- وزیر علوم، وزیر بهداشت و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی (رئیس هیئت)؛ ۲- دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۳- معاون حقوقی وزیر علوم، معاون حقوقی وزیر بهداشت و بالاترین مقام حقوقی دانشگاه آزاد (دبیر هیئت)؛ ۴- معاون تخصصی ذی‌ربط دو وزارتخانه پیش گفته و دانشگاه آزاد؛ ۵- دو نفر از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی به انتخاب شورا؛ ۶- سه نفر از اعضای هیئت علمی که حداقل یکی از آنها حقوق دان خواهد بود، حسب مورد به انتخاب وزیر ذی‌ربط و رئیس دانشگاه آزاد.

ترکیب هیئت به نحوی است که بوی استقلال نمی‌دهد. اکثر اعضای این هیئت از قوه مجریه یا منصوب وزیر و شورا هستند، درحالی که فلسفه تشکیل این هیئت، توجه به استقلال دانشگاه‌ها و وابسته بودن دانشگاه به دانشگاهیان بود.

انتقاد دیگری که در ترکیب مشاهده می‌شود در مورد حضور وزیر در بررسی و تجدیدنظر از تصمیمات هیئت امناست. یکی از صلاحیت‌های این هیئت، بررسی و تجدیدنظر تصمیمات هیئت امناست. به موجب ماده ۱ قانون تشکیل هیئت‌های امنای دانشگاه‌ها، وزیر رئیس هیئت امنا خواهد بود. در همین هیئت نیز وزیر، رئیس هیئت است.

آیین دادرسی این هیئت به موجب شیوه‌نامه‌ای است که از سوی خود هیئت در تاریخ ۲۲ دی ۱۳۹۴ تصویب شد^۱ و آخرین اصلاحات آن به تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۸ برمی‌گردد.

۱.۳. صلاحیت

صلاحیت هیئت عالی تجدیدنظر در آخرین مصوبه شورا به شماره ۸۹۳ نسبت به مصوبات قبلی شورا توسعه یافته است. هیئت، مرجع نهایی به منظور تجدیدنظر و رسیدگی به شکایات استادان و دانشجویان از «تصمیمات و آرای صادره در هیأت‌ها و کمیته‌های تخصصی فعال در وزارتخانه‌های علوم، بهداشت، سازمان سنجش آموزش کشور و دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی مصوب، از جمله تصمیمات و آرای هیأت‌های امناء، ممیزه و انتظامی اساتید و کمیته انضباطی دانشجویان، هیأت‌های جذب دانشجو^۲

۱. پیشنهاد می‌شود شیوه‌نامه از سوی مقنن تصویب شود.

۲. با بررسی مؤلف مقاله، هیئت جذب دانشجو در آموزش عالی ایران وجود ندارد.

و اعضای هیأت علمی، هیأت‌های رسیدگی به تخلفات در آزمون‌ها و همچنین تصمیمات و آرا در خصوص بازنشستگی، ارتقاء، آزمون‌ها، ارزیابی و پذیرش علمی، فرایند جذب دانشجو و اعضای هیأت علمی، بورس دانشجویان و فرصت مطالعاتی و نظایر آن که صرفاً در رابطه با امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی صادر شده باشند» تعیین شد (ماده ۱). به موجب این مصوبه «هیأت علاوه بر اینکه صلاحیت تجدیدنظر نسبت به تصمیمات هیأت‌ها و کمیته‌های فعال در دانشگاه‌ها را دارد، وظیفه نظارت بر نحوه رسیدگی در هیأت‌ها و کمیته‌های مذکور» را نیز پیدا کرد» (ماده ۲). این هیئت سه نوع صلاحیت دارد:

۱.۱.۳. صلاحیت شخصی

هیئت عالی صرفاً در خصوص دانشجو و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های متبوع دو وزارتخانه و دانشگاه آزاد اسلامی، مؤسسات و انجمن‌های علمی صلاحیت دارد. با توجه به اطلاق عنوان «دانشگاه و مراکز آموزشی و پژوهشی»، تصمیمات دانشگاه‌های خصوصی و غیردولتی و همچنین دانشگاه‌های وابسته، دانشگاه‌های نظامی، واحدهای پژوهشی و فناوری و مؤسسات آموزش عالی آزاد نیز در صلاحیت استینافی هیئت عالی قرار دارد.

تحول مصوبه اخیر، توسعه صلاحیت هیئت عالی و افزودن «سازمان ملی سنجش و ارزشیابی نظام آموزش کشور» است. این سازمان در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳ از زیرمجموعه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منفک شد و زیر نظر مستقیم ریاست جمهوری قرار گرفت. این سازمان به موجب مصوبه جلسه ۹۰۸ مورخ ۲۹ آبان ۱۴۰۳ به وزارت علوم برگشت. مهم‌ترین وظیفه سازمان برگزاری آزمون‌های ورود به دانشگاه‌ها، المپیادهای علمی و برگزاری آزمون‌های استخدام سازمان‌های دولتی و خصوصی است. وظایف سازمان ملی سنجش به شئون دانشی ارتباط ندارد و فقط وظیفه برگزاری آزمون با این سازمان است. نفی صلاحیت مراجع قضایی در مورد تصمیمات و اقدامات سازمان ملی سنجش برخلاف اصل ۱۵۹ قانون اساسی است.

۲.۱.۳. صلاحیت موضوعی

موضوعاتی که هیئت عالی نسبت به آن صلاحیت دارد، صرفاً موضوعات مرتبط با امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی است. در مصوبه ۸۹۳ اشاره شده است که هیئت عالی صلاحیت رسیدگی و تجدیدنظر نسبت به تصمیمات و آرای صادره از هیئت‌ها و کمیته‌های تخصصی فعال در دانشگاه‌ها را دارد. در دانشگاه هیئت‌ها و کمیته‌های زیادی وجود دارد که برخی از آنها مقرر تصویب می‌کنند (مانند هیئت امناء) و برخی دیگر تصمیم خاص می‌گیرند (مانند کمیته انضباطی دانشجویان، هیئت تخلفات انتظامی استادان). در ادامه، صلاحیت هیئت عالی تجدیدنظر را نسبت به آرا و تصمیمات هیئت‌های اشاره شده در مصوبه بررسی می‌کنیم:

۳.۱.۲.۱. مصوبات هیئت امنای

به موجب ماده ۱ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور (مصوب ۱۳۹۵)، استقلال قاعده‌گذاری دانشگاه‌ها در ایران از طریق «حکمرانی هیئت امنایی»^۱ صورت می‌گیرد. هیئت امنای به عنوان حیاتی‌ترین رکن دانشگاه، مهم‌ترین کارکردش وضع مقررات نوعی در قالب مصوبه در کلیه موضوعات مربوط به دانشگاه است (See: Mahmoudi, 2016: 73). قدرت و اعتبار مصوبات هیئت امنای ناشی از اختیاری است که از سوی مجلس به آن اعطا شده و به همین دلیل هر زمانی که مجلس بخواهد می‌تواند از اعطای این حق صرف نظر کرده، امکان وضع مقررات را از هیئت امنای سلب نماید. برخی معتقدند مصوبات هیئت امنای در سطحی پایین‌تر از قانون است. لذا این مصوبات نمی‌تواند با قوانین یا مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی یا اصول مسلم حقوقی تعارض داشته باشد (Banaei Oskoei, 2015: 65)، اما به نظر نگارنده مقاله مصوبات هیئت امنای می‌تواند با قانون عادی مغایرت داشته باشد. رویه دیوان عدالت اداری نیز بر همین منوال است.

طبق مصوبه جلسات ۶۳۰ و ۸۹۳ شورا، امکان نظارت قضایی بر مصوبات هیئت امنای در مورد دانشجویان و اعضای هیئت علمی اگر در خصوص امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی باشد، سلب شده است و این وظیفه به هیئت عالی واگذار شده است. قوه قضاییه در سالیان اخیر نظارت خود را بر کلیه مصوبات هیئت امنای دانشگاه‌های دولتی از طریق دو نهاد سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری اعمال کرده است (Zaker-Salehi, 2021: 2/78).

به هر تقدیر با توجه به مصوبات شورا، امکان نظارت هیئت عالی تجدیدنظر بر مصوبات هیئت امنای واجد شئون علمی، آموزشی و پژوهشی باشد، نیز وجود دارد. اما آیا این نظارت می‌تواند به ابطال مصوبه هیئت امنای منتج شود؟ در پاسخ باید گفت هیئت امنای مقرر عام وضع می‌کند که امکان «تجدیدنظر» در مقرر عام وجود ندارد و باید درخواست «ابطال مصوبه» داده شود. صدور حکم به ابطال مصوبه، خارج از اختیارات هیئت عالی است. رویکرد دیگری نیز می‌تواند مطرح شود و آن اینکه هیئت عالی می‌تواند از وزیر بازرگری در مصوبه را درخواست کند.

۱. پیشینه تقنینی اصل قیومت هیئت امنای در دانشگاه‌ها به سال ۱۳۴۶ برمی‌گردد که مجلس وقت «قانون تشکیل و اختیارات هیئت امناء دانشگاه تهران» را تصویب کرد و سپس در سال ۱۳۵۰ «قانون هیئت‌های امناء مؤسسات عالی علمی دولتی» به تصویب رسید. بعد از انقلاب در برنامه‌های توسعه کشور به‌ویژه برنامه چهارم و پنجم، بر اصل حکمرانی هیئت امنایی در دانشگاه‌ها تأکید شد.

۳.۱.۲.۲. تصمیمات هیئت ممیزه

یکی از تخصصی‌ترین هیئت‌های فعال در دانشگاه‌ها، هیئت ممیزه است که مهم‌ترین وظیفه آن اظهار نظر نسبت به درخواست ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی است. عمده تصمیمات هیئت ممیزه مربوط به امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی استادان است. «فرایند اعتراض به تصمیماتش حسب مورد توسط دبیر هیأت ممیزه، هیأت ممیزه و نیز هیأت ممیزه مرکزی مستقر در وزارتین صورت می‌گیرد» (Mahmoudi, 2016: 177). طبق مصوبات شورا، تصمیم هیئت ممیزه بعد از قطعیت، قابلیت تجدیدنظر در هیئت عالی تجدیدنظر را دارد. طبق تبصره ۲ ماده ۷ شیوه‌نامه، کارگروه با موافقت دبیر هیئت می‌تواند اعلام نظر در خصوص موضوع را به هیئت ممیزه دانشگاه هم‌عرض ارسال نماید. تصمیم هیئت ممیزه هم‌عرض باید به تنفیذ هیئت عالی برسد.

علی‌رغم تأکید مصوبه یادشده بر غیرقابل اعتراض بودن تصمیمات ناظر بر هیئت ممیزه، به‌نظر می‌رسد قاضی دیوان عدالت اداری می‌تواند صلاحیت خود را از ماده ۶۴ قانون دیوان مبتنی بر صلاحیت تشخیصی احراز کند (See: Mashhadi, 2016: 193) و بر تصمیمات مربوط به هیئت ممیزه نظارت حداقلی داشته باشد. این نظارت حداقلی از آن رو بوده که در متن ماده ۶۴ آمده است: «شعب دیوان فقط از جهت رعایت ضوابط قانونی و تطبیق موضوع و فرایند بررسی آن بر اساس قانون یا مصوبه» رسیدگی می‌کند. عبارت مندرج در ماده ۶۴، ایده امتناع از رسیدگی حداکثری مربوط به تصمیمات کمیسیون‌ها و هیئت‌های علمی و تخصصی است. لیکن با تصویب قسمت ذیل ماده ۶۴ به‌نظر می‌رسد دیوان حق ورود و رسیدگی به موضوعات فنی و تخصصی (نظارت حداکثری) را با جلب نظر کارشناس دارد.

۳.۱.۲.۳. آرای هیئت رسیدگی به تخلفات انتظامی اعضای هیئت علمی

به‌موجب قانون مقررات انتظامی اعضای هیئت علمی به‌منظور رسیدگی به تخلفات استادان در هر دانشگاه هیئت تخلفات در دو سطح بدوی و تجدیدنظر تشکیل می‌شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا با مصوبه جلسات ۶۳۰ و ۸۹۳ شورا، امکان شکایت از آرای قطعی هیئت‌های انتظامی اعضای هیئت علمی در دیوان عدالت اداری نفی شده است یا خیر؟ آیا مصوبه شورا می‌تواند حق دادخواهی اعضای هیئت علمی در مراجع قضایی را نفی کند؟ هرچند مصوبه شورا، آرای هیئت انتظامی استادان را که در امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی صادر شده باشد قابل شکایت در دیوان عدالت اداری و مراجع قضایی نمی‌داند، ولی به نظر نگارنده مقاله مستند به دلایل زیر آرای هیئت انتظامی که در امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی صادر شده باشد، قابلیت رسیدگی فرجامی در دیوان و مراجع قضایی را خواهد داشت:

۱- با توجه به اطلاق تبصره ۲ ماده ۴ قانون مقررات انتظامی هیئت علمی، آرای قطعی هیئت بدوی (مجازات‌های بند ۱ تا ۳ ماده ۸) و آرای هیئت تجدیدنظر «مانع از رجوع عضو هیأت علمی به مراجع قضایی نخواهد بود». با توجه به اینکه شورای عالی «شان قانونگذاری ندارد و باید به سیاست‌گذاری پرداخته و قانونگذاری را به قوه مقننه بسپارد. لذا جنس مصوبات شورا از جنس قوانین نیست و اصولاً نمی‌تواند با قانون عادی یا قانون اساسی مغایر بوده و یا مستقلاً موجد حق یا تکلیف باشد» (Mahmoudi, 2014: 129). مصوبه جلسات ۶۳۰ و ۸۹۳ که نافی صلاحیت دیوان و مرجع قضایی بر فرجام از آرای هیئت انتظامی است، برخلاف منطوق تبصره ۲ ماده ۴ قانون یادشده است.

۲- برابر اصل ۱۵۹ ق.ا، برقراری صلاحیت برای مراجع قضایی باید به موجب قانون باشد. به طریق اولی نفی صلاحیت از مراجع قضایی نیز باید به موجب قانون باشد. شورای عالی انقلاب فرهنگی اولاً برای هیئت عالی تجدیدنظر صلاحیت شبه قضایی وضع کرده است. ثانیاً نافی صلاحیت فرجامی مراجع قضایی شده است. این دو اقدام در صلاحیت مقنن بوده، از اختیارات شورا خارج است. گفتنی است مصوبات شورا نه قانون است و نه در حکم قانون. وظیفه اصلی شورا تصمیم‌گیری کلان و تعیین سیاست‌های کلان فرهنگی است (See: Banaei Oskoei, 2016: 643).

۳- مصوبه شورا در منع دسترسی به محاکم قضایی با فراز پایانی اصل ۳۴ ق.ا که مقرر می‌دارد «هیچکس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد»، مغایرت دارد. با فرض پذیرش صلاحیت هیئت عالی تجدیدنظر، دیوان با توجه به ماده ۶۴ قانون دیوان عدالت اداری در چارچوب صلاحیت تشخیصی خود بر رأی صادره نظارت خواهد داشت. بدیهی است دیوان به اعتراضات و شکایات آرای قطعی هیئت‌های انتظامی «منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها» (بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان) و به صورت یک‌درجه‌ای در شعب تجدیدنظر (تبصره ۲ ماده ۳ قانون دیوان) رسیدگی می‌کند.

۳.۱.۲.۴. آرای کمیته انضباطی دانشجویان

کمیته انضباطی مرجع رسیدگی به تخلفات عمومی، آموزشی، اداری، پژوهشی، سیاسی و اخلاقی دانشجویان است که در سه سطح کمیته بدوی، تجدیدنظر و مرکزی انجام وظیفه می‌کند. شورای عالی انقلاب فرهنگی طی دو مصوبه به شماره جلسه ۸۳ مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۶۵ و جلسه ۴۳۹ مورخ ۲۵ اسفند ۱۳۷۷، امکان تجدیدنظر از کلیه احکام تنبیهی کمیته انضباطی را در دیوان عدالت اداری سلب کرده بود.^۱ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در یک رأی منطقی در سال ۱۳۷۸ با استناد به مفاهیمی همچون اصل تفکیک قوا،

1. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/100634>

اختصاص وضع قانون به مجلس، توجه به مفهوم دقیق قانون، اشاره به برخی حقوق ملت مثل حق دادخواهی در مراجع قضایی (See: Jalali, 2004: 343) مصوبات پیش گفته را ابطال کرد.^۱ اکنون نیز می‌توان با تمسک به استدلال‌های یادشده در رأی اخیر قائل به این نظر شد که مصوبه جلسات ۶۳۰ و ۸۹۳ شورا مبنی بر سلب حق تظلم و دادخواهی دانشجویان به مراجع قضایی مغایر با اصول مسلم قانون اساسی، ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند «ب» ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر است (See: Mohseni, 2017: 553). با فرض پذیرش صلاحیت هیئت عالی تجدیدنظر، این هیئت نسبت به احکام و تنبیهات دانشجویان که مربوط به شئون علمی، آموزشی و پژوهشی نشود، صلاحیت ندارد. برای مثال، اگر کمیته انضباطی دانشجو را به دلیل تخلفات عمومی، سیاسی و اخلاقی اخراج کند، موضوع در صلاحیت هیئت عالی نخواهد بود.

۳.۱.۲.۵. تصمیم هیئت‌های جذب اعضای هیئت علمی

هیئت اجرایی جذب اعضای هیئت علمی مستقر در دانشگاه‌ها، هیئت مرکزی جذب اعضای هیئت علمی مستقر در دو وزارتخانه و هیئت عالی جذب اعضای هیئت علمی مستقر در شورای عالی انقلاب فرهنگی، علاوه بر وظایف خود پیرامون جذب و تبدیل وضعیت استادان، وظیفه «رسیدگی به شکایات صلاحیت عمومی و توانایی‌های علمی» متقاضیان جذب یا اعضای هیئت علمی را دارد که به این هیئت‌ها «ماهیت ترفاعی» می‌بخشد.^۲ از این رو، این هیئت‌ها جزء دسته‌بندی مراجع شبه قضایی آورده شده‌اند. اعتراض به تصمیمات هیئت اجرایی جذب اعضای هیئت علمی در دانشگاه‌ها، طبق ماده ۲۰ دستورالعمل در «تجدیدنظر اول» با تغییر دو نفر از اعضای هیئت اجرایی و جایگزین کردن دو نفر نماینده منصوب هیئت مرکزی جذب در دانشگاه انجام می‌شود. در صورتی که متقاضی به رأی «تجدیدنظر اول» اعتراض داشته باشد، «تجدیدنظر دوم» وی طبق ماده ۲۱ دستورالعمل در هیئت مرکزی جذب انجام می‌شود. در صورتی که متقاضی نسبت به رأی صادره از سوی هیئت مرکزی معترض باشد، اعتراض وی طبق ماده ۱۵ در هیئت عالی جذب رسیدگی می‌شود. به موجب ماده ۱۴ دستورالعمل «هیچ مقام اداری و دولتی نمی‌تواند آرای هیئت‌های مرکزی یا هیئت‌های اجرایی را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند؛ مگر در مواردی که دیوان عدالت اداری آن را نقض و یا هیئت عالی آن را ابطال و یا تصمیم دیگری

۱. نک: شماره ۱۶-۱۳۷۸/۱۱/۲۸-روزنامه رسمی در: https://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/102183

۲. ماده ۳ دستورالعمل نحوه رسیدگی به شکایات داوطلبان و سایر مشمولین ماده ۵ آیین‌نامه تشکیل هیئت عالی جذب اعضای هیئت علمی مورخ ۱۳۹۱/۲/۱۸؛ هیئت عالی جذب (زین پس دستورالعمل).

اتخاذ نماید». از این ماده استفاده می‌شود که به موجب دستورالعمل یادشده امکان نظارت قضایی دیوان بر آرای هیئت‌های جذب وجود دارد. به موجب تبصره ۲ ماده ۲ شیوه‌نامه رسیدگی و تجدیدنظرخواهی از آرا و تصمیمات موضوع مصوبات شماره ۶۳۰ شورا، رسیدگی به پرونده‌های مرتبط با جذب اعضای هیئت علمی در صلاحیت هیئت عالی تجدیدنظر نیست و باید در هیئت عالی جذب رسیدگی شود. در سال ۱۴۰۲ به موجب ماده ۱ مصوبه جلسه ۸۹۳ شورا، هیئت عالی تجدیدنظر، صلاحیت تجدیدنظر نسبت به تصمیمات هیئت‌های جذب اعضای هیئت علمی را پیدا کرد و تصمیم خود را غیرقابل اعتراض در دیوان و سایر مراجع قضایی دانست. سؤال و ابهام مهمی که اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا هیئت عالی تجدیدنظر صلاحیت رسیدگی به رأی هیئت عالی جذب را نیز دارد؟ یعنی متقاضی برای طرح درخواستش در هیئت عالی تجدیدنظر باید ابتدا مراحل تجدیدنظر اول، تجدیدنظر دوم و هیئت عالی جذب را طی کرده باشد؟ مقررات در این باره ساکت است. به نظر می‌رسد هیئت عالی تجدیدنظر بعد از طی مراحل سه‌گانه تجدیدنظر اول، تجدیدنظر دوم و هیئت عالی جذب، صلاحیت رسیدگی را پیدا می‌کند. صلاحیت هیئت عالی تجدیدنظر نیز صرفاً محدود به امور واجد شأن علمی، آموزشی و پژوهشی می‌شود و نمی‌تواند در مورد صلاحیت عمومی داوطلب نظر دهد. اگر مبنای عدم جذب داوطلب موضوعات علمی و دانشی صرف باشد، تصمیم هیئت‌های جذب قابل شکایت در دیوان عدالت نیست.

۳.۱.۲.۶. رأی هیئت رسیدگی به تخلفات در آزمون‌ها

هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات آزمون‌های وزارت آموزش و پرورش، وزارت بهداشت در محل وزارتخانه‌های یادشده، دانشگاه آزاد اسلامی در مرکز دانشگاه آزاد و وزارت علوم در سازمان سنجش تشکیل می‌شود (ماده ۴ قانون رسیدگی به تخلفات و جرایم در آزمون‌های سراسری). دبیرخانه هیئت تجدیدنظر در سازمان سنجش آموزش کشور مستقر است (ماده ۳ آیین‌نامه). تخلفات و جرایم داخل در صلاحیت هیئت‌های یادشده عمدتاً مربوط به تقلب در آزمون، بی‌نظمی در برگزاری آزمون و همراه داشتن یا استفاده از وسایل غیرمجاز، ارائه مدارک مجعول برای شرکت در آزمون، تبانی با داوطلبان و افراد خارج از حوزه امتحانی، ثبت نام با هویت مجعول، هرگونه تغییر غیرمجاز سؤالات، اوراق و پاسخ‌نامه‌های داوطلبان، افشای سؤالات آزمون، خرید یا فروش سؤالات آزمون است (ماده ۵ قانون رسیدگی به تخلفات و جرایم در آزمون‌های سراسری). مرتکب تخلفات و جرایم یادشده ممکن است داوطلب آزمون (دانش آموز یا دانشجو) باشد و یا اشخاص غیرداوطلب (مانند کارمندان برگزارکننده آزمون یا آموزشگاه‌ها). به موجب قانون تفسیر ماده ۱۱ قانون رسیدگی به تخلفات و جرایم در آزمون‌های سراسری مصوب اول شهریور ۱۴۰۱ و اژه «داوطلب» صرفاً به افراد تا زمان پذیرش نهایی در دانشگاه

اطلاق می‌گردد و افراد پس از پذیرش در دانشگاه «دانشجو» نامیده خواهند شد.^۱ با فرض پذیرش صلاحیت هیئت عالی تجدیدنظر، این هیئت صرفاً به اتهامات دانشجویان که مربوط به امور علمی و آموزشی است صلاحیت دارد و سایر تخلفات و اتهامات غیر از امور علمی و آموزشی از صلاحیت این هیئت خارج است؛ هرچند عمده موضوعات داخل در صلاحیت هیئت رسیدگی به تخلفات در آزمون‌ها، موضوعاتی است که به امور علمی و آموزشی ارتباط ندارد. تخلفات آزمونی^۲ به دلیل دانشی بودن از صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج است.

۳.۱.۳. صلاحیت نظارتی

هیئت عالی وظیفه نظارت بر نحوه رسیدگی در هیئت‌ها و کمیته‌های یادشده را نیز دارد. بدیهی است این نظارت صرفاً در موضوعات مرتبط با شئون علمی، آموزشی و پژوهشی است. برای مثال، هیئت عالی، صلاحیت نظارت بر تصمیمات هیئت امنا را که جنبه مالی و معاملاتی دارد، دارا نیست. هرچند مکانیسم این نظارت در شیوه‌نامه بیان نشده است.

۳.۲. ماهیت حقوقی

در مورد ماهیت هیئت عالی تجدیدنظر این سؤال مطرح می‌شود که چون این مرجع کار قضایی انجام می‌دهد، آیا می‌توان آن را مرجع شبه قضایی تلقی کرد؟ و اگر این مرجع شبه قضایی است، آیا باید تشریفات صحیح قانونی^۳ را رعایت کند و مراجع قضایی اداری بر آن نظارت کنند؟ (See: Mohseni, 2012: 100; mohseni, 2021: 213).

«مراجع شبه قضایی مراجعی هستند که به موجب قانون تشکیل و وظیفه رسیدگی به شکایات و اعتراضات مردم از اقدامات و تخلفات اداری واحدهای دولتی یا ماموران آنها یا تخلفات اشخاص غیردولتی از ضوابط و مقررات مربوط یا رسیدگی به اختلافات بین اشخاص را بر عهده دارد» (Molabeigi, 2014: 58). طبق تعریف پیش گفته و تبصره ۳ ماده ۳ قانون دیوان عدالت اداری، مراجع شبه قضایی شش ویژگی دارند: ۱- صلاحیت ترافیعی دارند. ۲- صلاحیت آنها خاص است نه عام. ۳- صلاحیت آنها به موجب قانون تعیین می‌شود. ۴- از ادارات و دستگاه‌های اجرایی مستقل هستند. ۵- از دادگستری مستقل اند. ۶- تصمیماتشان قابل نظارت قضایی است. با این اوصاف، هیئت عالی تجدیدنظر تمام ویژگی‌های مراجع شبه قضایی را ندارد، زیرا:

1. <https://media.dotic.ir/uploads/org/2022/09/24/166401309773635600.pdf>

۲. تخلف آزمونی به هرگونه عمل خلاف مقررات و ضوابط تعیین شده برای برگزاری یک آزمون گفته می‌شود که باعث نقض عدالت در ارزیابی داوطلبان و به خطر افتادن اعتبار آزمون شود.

3. Due process of law

اولاً همان طور که تشکیل مراجع قضایی به حکم قانون صورت می گیرد، تشکیل مراجع غیرقضایی نیز موکول به حکم قانونی است. به بیان دیگر، نمی توان با تصویب آیین نامه، تصویب نامه، بخش نامه و سند بالادستی به تشکیل دادگاه اداری دست زد^۱ (Nahreini, 2021: 1/168).

ثانیاً تصمیم مراجع شبه قضایی باید همیشه به وسیله قاضی اداری مورد فرجام قرار گیرد (See: Hadavand, 2019: 2/707). «دیوان عدالت اداری مرجع عام اعتراض به آرای مراجع اختصاصی غیرقضایی است و تنها قانون می تواند در این صلاحیت عام، استثنا ایجاد کند»^۲ (Abdollahian & Rafiei, 2018: 53).

حال اگر مرجعی بدون وجود نص قانونی برخلاف اصل ۱۵۹ ق.ا با وضع مقرره ای اقدام به تشکیل یک هیئت در مجموعه خود نماید، آرای چنین هیئتی از آثار و احکام مترتب بر آرای مراجع غیرقضایی منبعث از قانون (مانند امکان رسیدگی اختصاری و شکلی موضوع بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان) برخوردار نخواهد شد (See: Vahedi, 2020: 41). بلکه رأی صادره حسب مورد به عنوان «تصمیم واحد دولتی» یا «تصمیم مأمور دولتی» محسوب شده، پس از شکایت از آن در شعب دیوان عدالت اداری مطرح و با انجام رسیدگی «ماهوی»، رأی ماهوی صادر می شود و در صورت ورود شکایت، از تصمیم یادشده رفع اثر به عمل خواهد آمد (بند ۱ ماده ۱۰ قانون دیوان) (Nahreini, 2021: 1/169).

۳.۳. آیین دادرسی

مؤسسات آموزش عالی نمی توانند بدون رعایت تشریفات صحیح قانونی آزادی و امنیت خاطر را برای دانشجو و هیئت علمی تأمین کنند. البته لزوماً نیاز نیست این تشریفات کاملاً مشابه تشریفات دادرسی در دادگاه ها باشد (Jenkins, 2003: 67). آیین دادرسی حاکم بر هیئت در حال حاضر، شیوه نامه مورخ اول مرداد ۱۳۹۸ و در موارد مسکوت، قانون دیوان عدالت اداری است (تبصره ۲ ماده ۲۱ شیوه نامه).

هیئت عالی با شکایت اشخاص ذی نفع شروع به رسیدگی می کند (ماده ۱۰ شیوه نامه). بدیهی است شخص ذی نفع، حسب مورد عضو هیئت علمی یا دانشجو است. امکان طرح شکایت از طریق وکیل دادگستری نیز ممکن است. شکایت شاکی باید مشتمل بر مشخصات شاکی، طرف شکایت، موضوع و تصمیم مورد شکایت، دلایل و مستندات مربوطه باشد و در ۲ نسخه به دبیرخانه هیئت عالی ارائه و ثبت شود (ماده ۱۱ شیوه نامه). در صورت طرح شکایت از سوی وکیل، وکالت نامه نیز باید ضمیمه گردد. اینکه آیا باید شکایت در فرم مخصوصی باشد یا خیر، شیوه نامه ساکت است؛ هرچند هیئت فرم خاصی (مشابه

۱. در رأی شماره ۱۷۴ مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۱۳ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری دستورالعمل مصوب وزارت کار را که تشکیل جلسات و نحوه رسیدگی شوراهای سازش بین کارفرما و کارگر را تغییر داده بود، ابطال کرد (<https://divan-edalat.ir/aho-detail/8557>).

۲. نک: رأی وحدت رویه شماره ۶۹۹ مورخ ۱۳۸۶/۰۳/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

فرم دادخواست دیوان عدالت اداری طراحی کرده است. در تبصره ماده ۱۱ شیوه‌نامه، امکان توافق بین شاکی و دبیرخانه هیئت برای تعیین روش ابلاغ (از طریق نشانی پستی، شماره تلفن همراه، نمابر و یا پست الکترونیکی) پیش‌بینی شده است. پس از ابلاغ دادخواست به طرف شکایت، او مکلف است ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ پاسخ دهد. در صورت عدم ارسال لایحه، کارگروه با ملاحظه دادخواست اولیه یا استماع اظهارات شاکی و در صورت کافی بودن دلایل و مدارک، اظهار نظر می‌کند (تبصره ماده ۱۲ شیوه‌نامه). کارگروه تخصصی تصمیم خود را ظرف مدت ۳ ماه باید به هیئت عالی ارائه کند (ماده ۱۴). از مواد ۱۵ و تبصره ۱ ماده ۱۶ استنباط می‌شود که رسیدگی در کارگروه و هیئت عالی غیرحضوری است و در صوت درخواست کتبی شاکی و در صورت نیاز به أخذ توضیح، فقط شاکی به هیئت دعوت می‌شود. در شیوه‌نامه در خصوص دعوت مشتکی‌عنه حکمی بیان نشده است. «اصل تقابل از تضمینات بنیادین دادگستری صحیح بوده و مستلزم این است که دادرس در مقام تمییز حق با رعایت تقابل منافع اصحاب دعوا آنان را به طور مساوی در جریان جزییات دادرسی قرار داده و بدون حضور طرف مقابل از دیگری ادعا یا دفاعی را استماع نکند و هیچ تصمیمی را بدون اطلاع طرف ذینفع به مرحله اجرا نگذارد» (Ghamami & Mohseni, 2013: 56). برگزاری جلسه حضوری برای استماع اظهارات طرفین می‌تواند شاکی را از اسناد و مدارک مرتبط با موضوع دعوا که در اختیار دانشگاه است، مطلع کند و از این طریق بتواند دفاع بهتری از خود به عمل آورد.

به هر تقدیر، عدم آیین دادرسی شفاف و از قبل پیش‌بینی‌شده برای هیئت می‌تواند به عدم اعتماد جامعه دانشگاهی به آن منجر شود.

۴.۳. نظارت قضایی بر هیئت عالی تجدیدنظر

اصل بنیادین برای کنترل اداره از سوی دادگاه این است که اداره باید تابع حاکمیت قانون باشد (Hadavand, 2019: 2/685). به عنوان یک اصل کلی قانونی، تصمیم اداری همیشه می‌تواند به وسیله قاضی اداری مورد بازنگری قرار گیرد (Hadavand, 2019: 2/707). مصوبه جلسه ۶۳۰ و متعاقباً جلسه ۸۹۳ شورا ضمن پذیرش صلاحیت هیئت عالی، دو بار نافی صلاحیت دیوان عدالت اداری و مراجع قضایی در مقام فرجام شده است:

یک- آرا و تصمیمات صادره در کمیته‌ها و هیئت‌های دانشگاهی قابل اعتراض در دیوان و مراجع قضایی نیست (ماده ۱ مصوبه جلسه ۸۹۳) و تصمیمات یادشده ظرف مدت ۲ ماه از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در هیئت عالی تجدیدنظر است.^۱

۱. در ماده ۳ مصوبه جلسه ۸۹۳ شورا مهلت اعتراض اشخاص به آرا و تصمیمات صادره از هیئت‌ها و کمیته‌های تخصصی

دو- آرای قطعی و نهایی هیئت عالی تجدیدنظر قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی نیست (ماده ۳ مصوبه جلسه ۸۹۳).

پرسش مهمی که مطرح می‌شود این است که با توجه به اینکه مصوبات شورا طبق تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری از شمول نظارت قضایی هیئت عمومی دیوان خارج شده است (نک: موسوی، ۱۴۰۳: ۱۰۰)، تکلیف قاضی دیوان در تفسیر مصوبه ۸۹۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی چیست؟ شاید تصور شود که با توجه به ماده پیش گفته، قاضی دیوان در هر صورت باید به مصوبه تمکین کند، ولی این تصور خالی از اشکال نیست:

اولاً در تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون دیوان آمده است که رسیدگی به مصوبات شورا «در حوزه تحت صلاحیت این نهاد» از شمول حکم این ماده خارج است. اقدام شورا در تصویب مصوبه ۸۹۳ اقدامی خارج از حوزه تحت صلاحیت این نهاد است؛ زیرا تشکیل مرجع شبه قضایی باید به موجب قانون باشد و تحدید و نفی صلاحیت مراجع قضایی نیز باید به موجب قانون صورت گیرد. بنابراین، این مصوبه خارج از صلاحیت شورا تصویب شده، قابل ابطال در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری است (See: Moosavi, 2023: 35). ثانیاً مصوبات شورا در حوزه صلاحیت شورا که عمده‌تاً سیاست‌گذاری در امور فرهنگی است، قابل ابطال در هیئت عمومی دیوان نیست، اما مصوبات شورا در نادیده گرفتن صلاحیت مراجع قضایی قابلیت استناد در دیوان عدالت اداری را ندارد؛ چنان که در عمل نیز پس از تصویب مصوبه ۶۳۰ در سال ۱۳۸۷، شعب دیوان بدون توجه به مصوبه فوق، ضمن پذیرش صلاحیت خود مآلاً اقدام به رسیدگی می‌کردند (Banaei Oskooei, 2015: 46).

ثالثاً بر فرض که مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری قابل ابطال نباشد، این گزاره لزوماً به این معنا نیست که قاضی دیوان باید آن را به‌طور حتم اجرا کند (Banaei Oskooei, 2015: 47-48). این نتیجه به‌خوبی از اصل ۱۷۰ ق.ا نیز استنباط می‌شود (See: Vahedi, 2020: 34).

هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی وحدت رویه شماره ۲۶۲۱ مورخ ۵ آذر ۱۳۹۸ اذعان کرد: «شورای عالی انقلاب فرهنگی صلاحیت تحدید صلاحیت مراجع قضایی را ندارد، بنابراین رأی شعبه اول دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۰۵۶۴-۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۰۵۶۴-۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۰۵۶۴ که دیوان عدالت اداری را

موضوع ماده ۱ برای کلیه اشخاص اعم از اشخاص مقیم ایران و اشخاص مقیم خارج دو ماه از تاریخ ابلاغ در نظر گرفته شده است. درحالی که به موجب ماده ۱۹ شیوه‌نامه رسیدگی و تجدیدنظرخواهی از آرا و تصمیمات موضوع مصوبات شماره ۶۳۰ و ۷۶۰ و ۷۶۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی، مهلت شکایت از آرا و تصمیمات هیئت‌ها و کمیته‌ها برای اشخاص مقیم داخل و خارج از کشور چهار ماه از تاریخ ابلاغ قانونی رأی یا تصمیم است. پیشنهاد می‌شود مهلت اعتراض برای اشخاص مقیم ایران و خارج متفاوت باشد.

۱. نک: رأی قطعی شماره ۸۷۱/۲۲۰۸۰۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۰۸/۰۱ شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

صالح به رسیدگی به موضوع شکایت [از رأی هیأت عالی تجدیدنظر] تشخیص داده صحیح و موافق مقررات است»^۱.

۳.۵. اعاده دادرسی

اعاده دادرسی از روش‌های فوق‌العاده شکایت از آراست که ویژه احکام است و رسیدگی مجدد را نزد مرجع صادرکننده حکم مورد درخواست اعاده دادرسی، امکان‌پذیر می‌کند (Shams, 2004: 2/469). در حقوق ایران قابلیت اعاده دادرسی نسبت به احکام مراجع استثنایی و اختصاصی می‌تواند مورد پرسش قرار گیرد که باید با توجه به فوق‌العاده بودن این روش شکایت، با پاسخ منفی روبه‌رو شود (Shams, 2004: 2/471).

اما طبق ماده ۱۷ شیوه‌نامه هیئت، «آرای هیأت از نظر امکان اعاده دادرسی و موارد آن و مهلت درخواست، مشمول مقررات ماده ۹۸ قانون دیوان عدالت اداری است». فارغ از اینکه ماده ۹۸ در مورد مهلت اعاده دادرسی ساکت است و مهلت تقدیم دادخواست اعاده دادرسی در ماده ۹۹ آمده است، باید بیان کرد امکان اعاده دادرسی از مراجع شبه‌قضایی در دیوان عدالت اداری صورت می‌گیرد^۲. البته ماده ۱۷ بیان نکرده است که مرجع درخواست اعاده دادرسی کجاست؟ ولی به نظر می‌رسد که خود هیئت عالی تجدیدنظر صلاحیت رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی را دارد.

در خصوص اثر تعلیقی اعاده دادرسی، شیوه‌نامه ساکت است. هنگام رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی، مرجع ابتدا جهات اعاده دادرسی را بررسی می‌کند و در مورد رد یا قبول اعاده دادرسی تصمیم می‌گیرد و آنگاه وارد رسیدگی ماهوی می‌شود. اگر مرجع درخواست اعاده دادرسی را قبول کند، با توجه به تبصره ۲ ماده ۲۱ شیوه‌نامه^۳ و با وحدت ملاک از ماده ۱۰۳ قانون دیوان، باید دستور توقف اجرای حکم مورد رسیدگی را صادر نماید.

۴. نتیجه‌گیری

توسعه علوم و تکامل فعالیت‌های فکری مستلزم آزادی و استقلال آکادمیک است. استقلال دانشگاه به‌طور گسترده به‌عنوان یک پیش‌نیاز مهم برای دانشگاه‌های مدرن در نظر گرفته می‌شود تا بتوانند به‌طور مؤثر مأموریت‌های خود را در قبال جامعه انجام دهند. این امر امروزه بسیار پیچیده است، زیرا فراتر از

1. <https://dotic.ir/news/6288>

۲. نک: دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۲۹۰۰۷۷۰ مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۰۴ شعبه ۲۹ دیوان عدالت اداری

۳. تبصره ۲ ماده ۲۱ شیوه‌نامه مقرر می‌دارد در مواردی که شیوه‌نامه ساکت یا دارای ابهام باشد، تا زمان طرح پیشنهاد و تصویب هیئت قانون دیوان عدالت اداری حاکم است.

وظایف کلاسیک آموزش و پژوهش، شامل وظایف جدیدی نیز می‌شود که انتظار می‌رود دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی انجام دهند. تجزیه و تحلیل ما نشان می‌دهد که هیچ روند یکنواختی به سمت استقلال دانشگاهی در ایران به جز استقلال ساختاری وجود ندارد.

امتناع توسل به مراجع قضایی و تمرکز بر استقلال مطلق دانشگاه‌ها بایسته‌ها و پیش‌شرطهایی دارد؛ برای مثال، توجه ویژه به جایگاه معاونت حقوقی دو وزارتخانه علوم و بهداشت و اعتلای جایگاه ادارات حقوقی در دانشگاه‌ها، وضع مقررات عادلانه و شفاف، تنقیح مقررات آموزش عالی، دسترسی استادان و دانشجویان به مقررات آموزش عالی، مشارکت استادان و دانشجویان در ارائه پیشنهاد جهت وضع مقررات، عضویت مدیران حقوقی دانشگاه‌ها به عنوان عضو ثابت و با حق رأی در کمیته‌ها و هیئت‌های دانشگاه. این پیش‌شرط‌ها هنوز در سطح دانشگاه‌های ایران به نحو مطلوب رویه نشده است و لذا مراکز عالی دانشگاهی ایران نمی‌توانند به سمت استقلال قضایی مطلق بروند؛ به جز تعداد معدودی (مانند دانشگاه امام صادق، دانشگاه شهید مطهری و دانشگاه آزاد) که زیر نظر وزارتخانه‌های متبوع خود هستند. امروزه استقلال دانشگاه‌ها در دنیا کاسته شده و شاید یکی از دلایل اصلی آن وابستگی بودجه دانشگاه به دولت باشد که همین وابستگی سبب شده است دولت بر دانشگاه نظارت داشته باشد.

آرمان تأسیس هیئتی از دل دانشگاه برای رسیدگی به مرافعات واجد ویژگی علمی دانشگاهیان، ایده بسیار مطلوبی است که در قالب هیئت عالی تجدیدنظر نمود پیدا کرده، ولی گام‌های تأسیس این هیئت خوب برداشته نشده است. لازم بود ایده تأسیس این هیئت به عنوان لایحه به مجلس ارسال و صلاحیت و آیین دادرسی آن با قانون مجلس تنظیم می‌شد. دیوان عدالت اداری نیز اگر در مقام رفع تعارض آرای شعب، صلاحیت هیئت عالی تجدیدنظر را با صدور رأی وحدت رویه به رسمیت بشناسد، چنین رأیی با اصل ۱۵۹ ق.ا.مغایرت خواهد داشت.

در امریکا برخلاف آزادی دانشگاهی که فقط به دانشگاه‌ها تعلق می‌گیرد، نظریه امتناع آکادمیک در مورد تمام برنامه‌های آموزشی از دبستان تا کالج صدق می‌کند. دکترین امتناع آکادمیک، مهم‌ترین دکترین در حقوق آموزش عالی امریکا است. تأثیر امتناع آکادمیک ساده است: مدرسه یا کالج همیشه در هرگونه مناقشه‌ای در مورد مسائل صرفاً علمی پیروز می‌شود؛ فارغ از اینکه بی‌عدالتی برای دانشجو یا استاد چقدر جدی باشد. در امریکا به دلیل اینکه حقوق با عرف ایجاد می‌شود، به احتمال زیاد امتناع آکادمیک ادامه خواهد داشت، زیرا دادگاه‌ها در ایالات متحده سابقه طولانی در رد شنیدن اختلافات دانشجویان یا استادان در مورد مسائل صرفاً علمی دارند. افزون بر این، مدیران دانشگاه هیچ انگیزه‌ای برای تغییر این عرف ندارند، زیرا شکایت دانشجویان یا استادان ناراضی برای دانشگاه آزاردهنده است و دادرسی حقوقی حتی از آزاردهنده بودن هم بدتر است.

References

A) Books

1. Abdollahian, O., & Rafiei, M. R. (2018). Strategies for Improving Fair Adjudication in Non-Judicial Specialized Bodies (2nd ed.). Tehran: Judiciary Research Institute ([In Persian](#)).
2. Alstyne, W. (1993). Freedom and Tenure in the Academy, Duke University Press.
3. Edwards, Harry. T., Nordin, Virginia Davis. (1979). Higher Education and the Law, Institute for Educational Management, Harvard University.
4. Farasatkhan, M. (2022). The Intermittent University in Iran (5th ed.). Tehran: Agah ([In Persian](#)).
5. Ghamami, M., & Mohseni, H. (2013). International Civil Procedure. Tehran: Enteshar ([In Persian](#)).
6. Golsheni, M. (2017). What are the characteristics of a desirable independent university? (Proceedings of the National Conference on University Autonomy, 1st ed. Tehran: Allameh Tabataba'i University Press ([In Persian](#))).
7. Hadavand, M. (2019). Comparative Administrative Law, Vol. 2 (7th ed.). Tehran: Samt ([In Persian](#)).
8. Jaspers, K. (2015). The Idea of the University (translated by M. Parsa & M. Parsa, 1st ed.). Tehran: Qaqnus ([In Persian](#)).
9. Mahmoudi, J. (2014). An Analytical Study of Administrative Adjudication in Iranian Law (2nd ed.). Tehran: Jangal ([In Persian](#)).
10. Mahmoudi, J. (2016). An Introduction to the Legal System of Iranian Universities (1st ed.). Tehran: Mizan ([In Persian](#)).
11. Matei, L., Iwinska, J., (2014). University Autonomy-A Practical Handbook, Publisher: Central European University. Higher Education Observatory, available at: <https://www.researchgate.net/publication/331345204>
12. Molabigi, G. (2014). Jurisdiction and Procedure of the Administrative Court (1st ed.). Tehran: Jangal ([In Persian](#)).
13. Moosavi, A. (2023). Structure, Jurisdiction, and Enforcement System of the Administrative Court Rulings (1st ed.). Tehran: Shahrdanesh ([In Persian](#)).
14. Nahreini, F. (2021). Civil Procedure, Vol. 1, Part 2 (3rd ed.). Tehran: Ganje Danesh ([In Persian](#)).
15. Shams, A. (2004). Civil Procedure (Vol. 2, 6th ed.). Tehran: Derak ([In Persian](#)).
16. Standler, R.B. (2011). Academic Abstention in the USA, available at: www.rbs2.com/AcadAbst.pdf
17. Vahedi, Z. (2020). The Legal Status of the High Court of Appeals of the Ministries of Science and Health and Judicial Oversight over It (1st ed.). Tehran: Judiciary Research Institute ([In Persian](#)).
18. Zaker-Salehi, G. R. (2018). Issues in Higher Education in Iran (1st ed.). Tehran: Cultural and Social Studies Research Center ([In Persian](#)).
19. Zaker-Salehi, G. R. (2019). Higher Education Law (Vol. 1, 2nd ed.). Tehran: Institute for Research and Planning in Higher Education ([In Persian](#)).
20. Zaker-Salehi, G. R. (2021). Higher Education Law (Vol. 2, 1st ed.). Tehran: Institute for Research and Planning in Higher Education ([In Persian](#)).

B) Articles

21. Banaei Oskooei, M. (2015). Legal Position of Resolutions Drafted by Board of Trustees of Universities and Educational Institutions. *Public Law Research*, 17(47), 35-69. doi: 10.22054/qjpl.2015.1528 (*In Persian*).
22. Banaei Oskooei, M. (2015). Self-initiated denial of jurisdiction: A critique of the final ruling on cases 94/75 to 94/141 and 94/232, dated 3/5/1394, by the esteemed president of the Administrative Justice Court. *Ra'y Journal*, 4(11), 52-37 (*In Persian*).
23. Banaei Oskooei, M. (2016). Demarcating the competence of administrative justice court by the supreme council of the cultural revolution. *Public Law Studies Quarterly*, 45(4), 631-665. doi: 10.22059/jplsq.2016.56443 (*In Persian*).
24. Byrne, J.P. (1989). Academic Freedom: A "Special Concern of the First Amendment", *Yale Law Journal*, 99 (2), 251-340. <https://openyls.law.yale.edu/handle/20.500.13051/16647>
25. Dutile, F. N. (1991). The Law of Higher Education and the Courts: 1990 in Review, *Journal of College and University Law*, 17 (2), 149-242.
26. European University Association. (2017). University Autonomy in Europe III Country Profiles, available at: <https://eua.eu/resources/publications/351-university-autonomy-in-europe-iii-country-profiles.html> (2024/3/13)
27. Evans, G. R. (2001). University Autonomy and State Control: Legal Implications of the Historical Invasion of Oxford and Cambridge, *Education Law Journal*.
28. Frei, M. (1971). Campus Unrest, University Autonomy, and the Legal Process, *Utah L. Rev.*, Vol. 3, 355-367.
29. Harker, D.O. (1911). The Use of Mandamus to Compel Educational Institutions to Confer Degrees, *The Yale Law Journal*, 20 (5), 341-352.
30. Jalali, M. (2004). A critique of the Administrative Justice Court's ruling on the annulment of the Supreme Council of Cultural Revolution's resolutions regarding the review of disciplinary committee decisions in universities. *Constitutional Law*, 2(3), 347-335 (*In Persian*).
31. Jenkins, Ch. R. (2003). Selected legal aspects of academic administrative leadership: An orientation for new academic administrators, *New Directions for Higher Education*, No. 124. at: <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1002/he.131>
32. Khalili, E. , Khorsandi Taskoh, A., Ghiasi Nodooshan, S., Arasteh, H. (2023). Sociological problems of university autonomy in Iran; a qualitative study. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 25(3), 73-97 (*In Persian*).
33. Kohlburn, W. A. (1987). The Double-Edged Sword of Academic Freedom: Cutting the Scales of Justice in Title VII Litigation, 65 *Washington University Law Quarterly*, 445. https://openscholarship.wustl.edu/law_lawreview/vol65/iss2/5
34. Leas, T. (1991). Evolution of the Doctrine of Academic Abstention in American Jurisprudence, Paper presented at the Annual Meeting of the American Educational Research Association (Chicago, IL, April 6, 1991). At: <https://files.eric.ed.gov/fulltext/ED330280.pdf>
35. Leas, T. (1991). Higher Education, the Courts, and the Doctrine of Academic Abstention, 20 *J.L. & Educ.*, 135. <https://scholarcommons.sc.edu/jled/vol20/iss2/3>
36. Mashhadi, A. (2016). A reflection on the judicial oversight of the Administrative Justice Court over discretionary powers in light of Article 64 of the Court's Law. *Law Research*

-
- Journal, 19(74), 193-210. https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56344.html (In Persian).
37. Mohseni, H. (2012). The Notion of Jurisdiction in Iranian Judicial System. The Judiciary Law Journal, 76(79), 99-123. doi: 10.22106/jlj.2012.11048 (In Persian).
38. Mohseni, H. (2017). Access to Justice and Government's Right of Action. Law Quarterly, 47(3), 531-550. doi: 10.22059/jlq.2017.63146 (In Persian).
39. Mohseni, H. (2021). Access to Justice and Attack on the Official Body for Referral of Complaint & the Opinion of Disciplinary Council of Order of Engineering and Building Controlling. Journal of Legal Studies, 13(3), 213-240. doi: 10.22099/jls.2021.36844.3847 (In Persian).
40. Nordin, V. D. (1981). The Contract to Educate: Toward a more Workable Theory of the Student-University Relationship, Journal of College and University Law, 8 (2).
41. Schrecker, E. (2001). Universities and the Law, Academe, 87 (6).